

نگاه

مروری بر کتاب «کجیده تاریخ ایران» حسن نراقی

تاریخ اساطیری ایران

جوادلنگریان

ایران کهن و دیرینه‌تاریخ در گذر سالیان و توفان حوادث همواره جاویدان و استوار ایستاده و به همه ساکنان خود آرامش، امید و شجاعت بخشیده است. کتاب «کجیده تاریخ ایران (از کوچ آریایی‌ها تا پایان سلسله پهلوی)» روایتی است شورانگیز و خواندنی از حسن نراقی، نویسنده و پژوهشگری که با زبانی ساده و شیوا تلاش دارد تصویری کامل از تاریخ ایران ارائه دهد. تصویری که کمک می‌کند دوباره تمام سرگذشت ایران را زندگی کنیم، برای زندگی امروز از آن بسیار بیاموزیم و بر آسمان آبی اندیشه با بال‌های سرگذشت ایران اوجی به‌یادماندنی را تجربه کنیم. کتاب با شرحی از مختصات جغرافیایی ایران‌زمین آغاز می‌شود و سپس با نگاهی به شاهنامه شرحی مختصر از تاریخ اساطیری ایران ارائه می‌دهد. سلسله‌های هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان (اشکانیان) و ساسانیان به ترتیب در فصل‌های بعدی کتاب مورد بررسی واقع می‌شود. آنگاه درباره ظهور اسلام، خلافت امویان، خلافت عباسیان و هارون‌الرشید خواهیم خواند. در ادامه درباره سرداران ایرانی و سلسله‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان، دیلمیان (آل بویه)، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و اتابکان مطالعه می‌کنیم. ماجرای حمله مغولان و انقراض خوارزمشاهیان، سلسله ایلخانان، غازان خان، الحایق و بقایای ایلخانان، تیمور لنگ و تیموریان در صفحات بعد آمده است. بخش‌های پایانی کتاب به صفویه، یورش محمود افغان، سلطنت نادرشاه افشار، زندیه، قاجاریه، پهلوی اول و دوم اختصاص یافته است. در ابتدا کتاب از ایران‌زمین می‌گوید؛ در حدفصل رودخانه سند در مشرق و رود دجله در عراق، سرزمین مرتفعی قرار دارد که آن را فلات ایران می‌خوانند. سرزمین فعلی ما ایران قسمت اعظم این فلات را تشکیل می‌دهد. در جنوب غربی ایران، سرزمین حاصلخیز و برآب خوزستان قرار دارد که به نام قدیمی ایلام، خود در چند قرن قبل از ظهور اقوام آریایی در همسایگی بابل، سومر و اکد دارای تمدن قابل توجهی بوده است.

این سرزمین به علت وجود تنها رودخانه قابل کشتیرانی ایران، کارون، و زراعت شکل‌گرفته در رسوبات کناری آن، بعدها پذیرای اقوام مهاجر آریا یا آریان گردید که طی سال‌ها، بعد از تسلط بر ایلام و سایر ممالک هم‌جوار تمدن، پایتخت اصلی خود را شوش قرار دادند که مرکز قدیمی‌ترین تمدن کشور ما شد. کتاب، ریشه تاریخی ایرانیان را در خراسان می‌جوید؛ آنچه آشکار شده این است که نیاکان ما ایرانیان امروزین، از بیابان‌های وسیع شمال خراسان یا از جلگه‌های جنوب روسیه یا احتمالا بنا به تشخیص تعدادی از باستان‌شناسان از ناحیهی جنوب غربی بحر خزر نبنا به روایتی به مناسبت یخبندان‌های منطقه‌ای، در چندین مرحله و چندین شاخه به‌سوی جنوب یعنی سرزمین فعلی ایران مهاجرت خود را در حوالی ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد آغاز کرده‌اند. شاخه‌ای از این مهاجران آریایی (مادها) و گروه دیگر پارسیان (پارس‌ها) بودند که به ترتیب در غرب و جنوب غربی ایران امروز سکنا گزیدند و بنیان‌گذار یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های باستانی جهان شدند؛ و سرانجام گروه بزرگ دیگری از اقوام آریایی، امتداد جنوب شرقی را انتخاب کردند و پس از عبور از کوه‌های هندوکش، ساکن پنجاب و هندوستان و افغانستان فعلی شدند. درباره آریایی‌ها این‌نیاکان تاریخی ایرانیان در کتاب می‌خوانیم: مهاجران آریایی قومی بدوی و گلهدار بودند و اسب، بز، گوسفند و سگ گله داشته، روابط پدرسالاری در زندگی‌شان حاکم بود. خط نوشتن نداشتند اما طلا و نقره و مفرغ را می‌شناختند. آنها به‌ندرج با آتشیانی و فراگرتز فرهنگ و تمدن ایلامی و بابلی از حالت ابتدایی خارج شدند، سکونت یافتند، زراعت آموختند و شهرها را ساختند. فراموش نکنیم که مدت‌ها قبل از این مهاجرت‌ها، سومری‌ها با اختراع خط میخی و تدوین نخستین قانون شناخته‌شده‌ی بشری به نام «قانون حمورابی» و ابداع تقسیم‌بندی زمان (ساعت بر مبنای همین تقسیمات امروزی) دارای تمدن و فرهنگی بسیار غنی بودند که بعدها آن را به مهاجران آریایی منتقل کردند. از اولین اطلاعاتی که در مورد اعتقادها و باورهای آریان‌ها داریم، عشق به طبیعت خالص و پاک و زیبا، ستایش نور و روشنی، آتش، باد، باران و نفرت از ظلمت و تاریکی و خشکی است. اما اسطوره‌ها از آغاز ایران چه حکایت و داستانی دارند. کتاب در بخش سرآغاز تاریخ ایران سراغ شاهنامه می‌رود و می‌نویسد: براساس روایت‌های فردوسی، شاعر نامدار ایران در شاهنامه، تاریخ ایران از دوره‌ای آغاز می‌شود که به پیشدادیان نسبت داده می‌شود. طبق این روایت مؤسس این سلسله گیومرت بود و جانشینان او، هوشنگ و تهمورث، بنیان‌گذاران نخستین تمدن ایرانی به شمار می‌آیند. از پادشاهان مشهور این دوره، جمشید به‌عنوان بنیان‌گذار جشن نوروز نیز یاد شده است. افسانه‌ها روایت می‌کنند جمشید در نزدی با ضحاک کشته شد. در این افسانه‌ها آمده است دو سار عظیم از شاه‌های ضحاک بیرون آمده بود که غذای روزانه‌شان مغز سر جوانان بود. کاوه آهنگر که دو پسرش به دست ضحاک به همین طرز فقیع به قتل رسیده بودند مردم را بر وی شورانید و فریاد را که از نسل پادشاهان بود، رهبر انقلابگران و شورشگران قرار داد و توانست ضحاک ستمگر و آدم‌خوار را اسیر کند و در دهانه کوه دماوند به بند بکشد. فردوسی در ادامه‌ی این روایت آورده است که فریدون سه پسر داشت به نام‌های سلم و تور و ایرج که وارث سلطنتش منوچهر پسر ایرج شد. پس از منوچهر پسرش نودز به پادشاهی رسید که در جنگ با افراسیاب – پادشاه تورانیان و از بازماندگان تور- کشته شد. و درباره نامدارترین شخصیت تاریخ باستان، کوروش کبیر چنین آمده است که: کوروش پسر از جنگ با «استیاس» و برچیدن سلسله ماد، وارد اکباتان گردید (۵۵۰ ق.م.) و بعد از کشمکش‌های محلی کوچک، در حدود سال ۵۴۶ به‌طور رسمی عنوان پادشاهی پارس را برای خود قائل شد. وی پس از جنگ‌های متوالی با مادها، مصری‌ها، و لیدی‌ها در ۵۳۸ ق.م. با فتح بابل گستره شاهنشاهی ایران را به آنجا رساند که روزگار، قبل از آن به خود ندیده بود…کورش به دلیل اخلاق و رفتار نجیبانه‌ای که داشت در اکثر لشکرکشیها (و مشهورترین آنها گنهودن بابل) با استقبال اهالی کشورهای تسخیرشده روبه‌رو می‌شد. به امر وی لشکریان ایرانی معابد این کشورها را دست نمی‌زدند و تخریب نمی‌کردند و مردم را در حفظ دین خود مختار و آزاد می‌گذاشتند. لشکریان ایرانی حق چپاول و غارت مردم را نداشتند… کورش از شخصیت‌های تاریخی است که نه‌فقط مورد تکریم ایرانیان است بلکه در میان سایر اقوام گرمی داشته می‌شود و از نادر بزرگان تاریخ است که شخصیت‌شناسی‌اش بر شخصیت‌شناسی امپراتری دارد و بنا به مشهور، مروت و انسانیت را به حد کمال دارا بوده است. کورش در سال ۵۲۹ ق.م. در یکی از جنگ‌هایی که خود در آن شرکت کرده بود کشته شد و در پاسارگاد، نزدیک شیراز، به خاک سپرده شد.

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران

کجیده تاریخ ایران



عکس‌نمایشی از حسن نراقی

گفت‌وگوی احمد غلامی با محمدحسین عمادی

صبر استراتژیک چین به سر آمده؟

احمد غلامی

سیاست خارجی چین بر اساس صبر و سکوت استراتژیک بنا شده است. چینی‌ها باور دارند باید در تاریکی نشست و روشنایی را باید و بعد از آن است که با تحلیل دقیق می‌توان وارد ماجرا شد. اما گاه بحران‌ها فرصت تعلل بیش از حد را نمی‌دهند و چین ناگزیر است مانیفست سیاست خارجی خود را کنار بگذارد و وارد معرکه شود. بدون خیس شدن نمی‌توان به دریا زد؛ اینک زمانه آن است که چین وارد معرکه شود و به دلیل نیازش به انرژی یک طرف ماجرا باشد. چین به‌عنوان کشوری قدرتمند می‌تواند میانجی مناسبی برای برقراری صلح میان ایران و آمریکا باشد. محمدحسین عمادی که شناختِ دقیقی نسبت به ساختار سیاسی پیچیده چین کشور دارد، معتقد است تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران یک مسئله بین‌المللی است و چین در حل این معضل بین‌المللی می‌تواند در قامت ابرقدرتی که از جنگ اخیر و بسته‌شدنِ تنگه هرمز متأثر شده، نقش مهمی در ایجاد صلح و ضمانتِ آن ایفا کند.

همان حزب کمونیست شوروی سابق است که یک پلنومی داشت و ایدئولوژی را به یک استراتژی، و آن استراتژی را به یک پالیسی، و پالیسی را به یک برنامه تبدیل کرده و اجرا می‌کرد، و بیشتر هم یک‌سویه بود. حزب کمونیست چین به‌خصوص بعد از دنگ شیائوپینگ به‌طور جدی تغییر کرده و ۹۲ و نیم میلیون نفر عضو حزب کمونیست چین هستند که این تعداد، مجاری ارتباطی مردم با رأس و رأس با مردم به شمار می‌روند. اساس نظام هم نخبه‌سالاری است. وقتی من در دانشگاهی در چین درس می‌دادم متوجه شدم که برخی از دانشجویان در عین حال عضو حزب کمونیست هستند. این دانشجویان باید شاخص‌هایی می‌داشتند؛ باید در علم و تخصص خودشان نخبه باشند، متعهد به حزب کمونیست و در منافع اجتماعی حساس بوده و کار کرده باشند. سلامت نفس و عقیده و وطن‌دوستی و نخبه‌بودن و حتی مسائل اخلاقی، کم‌حرف بودن و زارداری از شاخص‌های اعضای حزب کمونیست در تمام سطوح جامعه بود. اما غربی‌ها به این دلیل که دموکراسی بر اساس صندوق رای در چین وجود ندارد، کلا چین را از معادله تصمیم‌سازی بیرون می‌گذارند و آن را کشوری دیکتاتور می‌دانند. در کشور ما هم این برداشت وجود دارد که حزب کمونیست یک حزب یک‌سویه است که اعمال سیاست می‌کنند. در نهایت این برداشت‌ها یک ادراک اشتباه و خطای معرفتی برای ما ایجاد می‌کند که در تمام تصمیم‌سازی‌ها و مراودات و ارتباط ما با چین مشکلاتی به وجود می‌آورد. ازاین‌رو به نظر مردم در دنیا و حتی در ایران در مواجهه با چین به چند دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای چیزه‌هستند، مانند آفریقا و آمریکای لاتین که معتقدند ما اگر بخواهیم درست شویم باید عین چین عمل کنیم. عده‌ای چیزکن هستند که اعتقاد دارند بر اساس منافع باید به لحاظ اقتصادی و اجتماعی به چین نزدیک شد. عده دیگری هم چین‌سنتر هستند. به این دلیل که نتوانسته‌اند سیاست و ماهیت درونی سیاست‌گذاری چین را ادراک کنند. چین سعی می‌کند مسائل را در بلندمدت ببیند و تا درباره مسئله‌ای در حزب کمونیست تماما به نتیجه نرسند آن را اعمال نمی‌کنند و اگر بخواهند کاری انجام دهند تمام مقدمات آن را فراهم می‌آورند. فلسفه سیاسی چین فلسفه بسیار کهنی است که تنویسین‌های مختلف دارد و حتی کنفوسیوس نقش حاکم، امپراتور، مردم و مدیریت محلی را آنالیز کرده. در دوران جدید هم بعد از دنگ شیائوپینگ، چینی‌ها سعی کردند همین بحث را در ارتباط با رابطه سرمایه‌داری و کمونیسم حل کنند. سوسیالیسم را به معنای اصالت جمع گرفتند، اما ارتباطات اقتصادی سرمایه‌داری را در قالب نظام سرمایه‌داری انجام می‌دهند. نمی‌گویم خطا ندارند، اما بزرگ‌ترین ضعف حزب کمونیست و نظام سیاسی چین این است که خوداصلاح‌گر است و این خودش نوعی دموکراسی است. دموکراسی‌ای که ۹۲ میلیون نفر در بین آحاد جامعه، از روستا و شهر و مدرسه و دانشگاه و کارخانه هستند تا وضعیت موجود را بررسی کنند و بعد مشکلات اساسی را به حزب کمونیست منتقل می‌کنند و سیاست‌ها تنظیم می‌شود. یعنی نقش رابط دوطرفه را دارند و همین باعث شده هم عملگرا باشند و هم مدبر و هم به مسائل به‌صورت بلندمدت بیندیشند و بر اساس آن عمل سیاسی با اقدام اجتماعی انجام دادند. همین مسئله در ارتباط با خاورمیانه و حوزه‌های نزاع بین‌المللی نیز وجود دارد.

❖ به سیاست صبر استراتژیک چین هم اشاره کردید. اخیرا روی جلد «اکنونومیست» عکسی از ترامپ چاپ شده و پشت سرش رئیس‌جمهور چین که می‌گوید «هرگز دشمن خود را وقتی در حال اشتباه است، متوقف نکنید». آیا اینکه چین جلوی اشتباهات رقبای خود را بگیرد جزء سیاست‌های این کشور است؟ مهم‌تر اینکه به هر حال برای اینکه شرکای واقعی و مورد اعتماد داشته باشید باید در مواقع لزوم وارد معرکه شده و جانبداری کنید. آیا این اتفاق در مورد چین نسبت به ایران خواهد افتاد؟

شش ماه قبل از انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶ که به دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ منجر شد، من با یکی از استادان علوم سیاسی و از سران حزب کمونیست چین در دانشگاه دیدار کردم. آن موقع ترامپ به یک متحکمه تبدیل شده بود و هیچ‌کس فکر نمی‌کرد چین به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود. وقتی از این استاد چینی درباره ترامپ پرسیدم،

همان حزب کمونیست شوروی سابق است که یک پلنومی داشت و ایدئولوژی را به یک استراتژی، و آن استراتژی را به یک پالیسی، و پالیسی را به یک برنامه تبدیل کرده و اجرا می‌کرد، و بیشتر هم یک‌سویه بود. حزب کمونیست چین به‌خصوص بعد از دنگ شیائوپینگ به‌طور جدی تغییر کرده و ۹۲ و نیم میلیون نفر عضو حزب کمونیست چین هستند که این تعداد، مجاری ارتباطی مردم با رأس و رأس با مردم به شمار می‌روند. اساس نظام هم نخبه‌سالاری است. وقتی من در دانشگاهی در چین درس می‌دادم متوجه شدم که برخی از دانشجویان در عین حال عضو حزب کمونیست هستند. این دانشجویان باید شاخص‌هایی می‌داشتند؛ باید در علم و تخصص خودشان نخبه باشند، متعهد به حزب کمونیست و در منافع اجتماعی حساس بوده و کار کرده باشند. سلامت نفس و عقیده و وطن‌دوستی و نخبه‌بودن و حتی مسائل اخلاقی، کم‌حرف بودن و زارداری از شاخص‌های اعضای حزب کمونیست در تمام سطوح جامعه بود. اما غربی‌ها به این دلیل که دموکراسی بر اساس صندوق رای در چین وجود ندارد، کلا چین را از معادله تصمیم‌سازی بیرون می‌گذارند و آن را کشوری دیکتاتور می‌دانند. در کشور ما هم این برداشت وجود دارد که حزب کمونیست یک حزب یک‌سویه است که اعمال سیاست می‌کنند. در نهایت این برداشت‌ها یک ادراک اشتباه و خطای معرفتی برای ما ایجاد می‌کند که در تمام تصمیم‌سازی‌ها و مراودات و ارتباط ما با چین مشکلاتی به وجود می‌آورد. ازاین‌رو به نظر مردم در دنیا و حتی در ایران در مواجهه با چین به چند دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای چیزه‌هستند، مانند آفریقا و آمریکای لاتین که معتقدند ما اگر بخواهیم درست شویم باید عین چین عمل کنیم. عده‌ای چیزکن هستند که اعتقاد دارند بر اساس منافع باید به لحاظ اقتصادی و اجتماعی به چین نزدیک شد. عده دیگری هم چین‌سنتر هستند. به این دلیل که نتوانسته‌اند سیاست و ماهیت درونی سیاست‌گذاری چین را ادراک کنند. چین سعی می‌کند مسائل را در بلندمدت ببیند و تا درباره مسئله‌ای در حزب کمونیست تماما به نتیجه نرسند آن را اعمال نمی‌کنند و اگر بخواهند کاری انجام دهند تمام مقدمات آن را فراهم می‌آورند. فلسفه سیاسی چین فلسفه بسیار کهنی است که تنویسین‌های مختلف دارد و حتی کنفوسیوس نقش حاکم، امپراتور، مردم و مدیریت محلی را آنالیز کرده. در دوران جدید هم بعد از دنگ شیائوپینگ، چینی‌ها سعی کردند همین بحث را در ارتباط با رابطه سرمایه‌داری و کمونیسم حل کنند. سوسیالیسم را به معنای اصالت جمع گرفتند، اما ارتباطات اقتصادی سرمایه‌داری را در قالب نظام سرمایه‌داری انجام می‌دهند. نمی‌گویم خطا ندارند، اما بزرگ‌ترین ضعف حزب کمونیست و نظام سیاسی چین این است که خوداصلاح‌گر است و این خودش نوعی دموکراسی است. دموکراسی‌ای که ۹۲ میلیون نفر در بین آحاد جامعه، از روستا و شهر و مدرسه و دانشگاه و کارخانه هستند تا وضعیت موجود را بررسی کنند و بعد مشکلات اساسی را به حزب کمونیست منتقل می‌کنند و سیاست‌ها تنظیم می‌شود. یعنی نقش رابط دوطرفه را دارند و همین باعث شده هم عملگرا باشند و هم مدبر و هم به مسائل به‌صورت بلندمدت بیندیشند و بر اساس آن عمل سیاسی با اقدام اجتماعی انجام دادند. همین مسئله در ارتباط با خاورمیانه و حوزه‌های نزاع بین‌المللی نیز وجود دارد.

گفت اتفاقا ما از روی کار آمدن دونالد ترامپ بسیار استقبال می‌کنیم. با اینکه روزنامه‌های چین بحث‌های دیگری را مطرح می‌کردند، اما این استاد علوم سیاسی چین گفت ما به‌عنوان حزب کمونیست از روی کار آمدن یک فرد هیجانی و کم‌عمق با مشکلات روانی زیاد حمایت می‌کنیم- چون حمایت‌های بسیاری از او از طرف سرمایه‌داران آمریکایی می‌شود و ما معتقدیم او آخرین رئیس‌جمهور آمریکا خواهد بود، به این معنا که ترامپ گل سرسید نظام سرمایه‌داری آمریکا خواهد شد و این باعث می‌شود هژمونی آمریکا از بین برود. بعد من سفیر در آمریکا داشتم و دو جلسه‌ای با چند نفر از استادان دانشگاه و یک نماینده کنگره که در آن جلسه شرکت داشتم، این نقل قول را کردم و آنها خیلی آشفته شدند. گفتم این را از کنفوسیوس یاد گرفتند که می‌گفت دعا کن که دشمنمت از احمق‌ترین‌ها باشد و به این فرد میدان بده چون هرچه بیشتر دست و پا بزند، چاله زیر پایش را گودتر می‌کند. من حس کردم یک حکمت باستانی و تدبیر تاریخی باعث می‌شود اینها دشمن‌شناسی داشته باشند. نه اینکه دشمن را یک شبه از بین ببرند، بلکه به دشمن فضا می‌دهند و حاضرند هزینه‌هایش را بپردازند. اما چون به دنبال برتری در نظام جهانی هستند، می‌بینند شاید هیچ‌کس به اندازه ترامپ به اینها خدمت نکند.

چینی‌های می‌دانند که از نظر اقتصادی درجه اعلا را دارد و ثبات اقتصادی‌اش بهتر است، اما در دو حوزه عقب‌تر افتاده؛ یکی حوزه نظامی و از آن مهم‌تر حوزه هژمونی، فرهنگی و قدرت نرم. چینی‌ها می‌دانند آمریکا جاذبه‌های دارد که بعد از جنگ جهانی دوم از طریق هالیوود و نظام علمی و تکنولوژی آن را ساخته و به‌عنوان کعبه آمال جهانیان پذیرفته شده و چین می‌تواند این هژمونی را به سرعت و به سادگی برطرف کند، جز اینکه خود آمریکا موجب شیود عاملیت دیگری دنیا را به دست بگیرد. این تصویر «اکنونومیست» هم که در واقع تعبیر کنفوسیوس در قالب ساختار سیاسی است، نشان می‌دهد که چین اعتقاد دارد دست‌وپازدن آمریکا در شرایط فعلی با تمام هزینه‌هایی که برای چین در حوزه تعرفه و سیاست خارجی ایجاد می‌کند، بزرگ‌ترین خدمت را به چین کرده است؛ چون ایالات متحده با دست خودش دارد تک‌تک تکیه‌های بزرگ‌ترین تاج آمریکا را که هژمونی و قدرت نرم آمریکاست، می‌کند و اعتبار و اخلاق جهانی‌اش را مخدوش می‌کند. الان مقاله ترامپ با پاپ را ببینید، یک میلیارد و اندی کاتولیک را علیه ترامپ شورانده که در خود آمریکا هم بیشتر هستند. از بُعد آزادی، فرهنگی و دموکراسی هم آمریکا دیگر به‌عنوان کعبه آمال و آرزوهای جهانیان تلقی نمی‌شود؛ به‌خصوص در جهان سوم. این سیاست چین است که اعتقاد دارد باید به دشمنی که اشتباه می‌کند فضا داد تا اشتباهاتش تعمیق شود و خودش با دست خودش تکیه تاجش را بگذد. از بعد نظامی هم اعتقاد دارند که هرچه آمریکا در منطقه بیشتر درگیر شود، به‌جز اینکه هژمونی‌اش را در بین مردم از دست می‌دهد، قدرت نظامی‌اش هم فرسایش پیدا می‌کند. بنابراین خودش را آماده می‌کند که در حوزه‌های نظامی هم نقطه‌ضعف‌های آمریکا را بشناسند تا اگر در مورد تایوان مواجهه‌ای پیدا کردند، بتوانند سریع‌تر و مؤثرتر در مقابل آمریکا بایستند. چین در حوزه نظامی هم پیشرفت‌های شدیدی داشته که بهترین نمونه‌اش موفقیت هوایی‌ماهای چینی در مقابله با هواپیماهای هندی بود و باعث شده به دلیل جنگ کوتاه‌مدتی که بین پاکستان و هند ایجاد شد، سهام شرکت هوایی رافائل به‌شدت سقوط کند و این نشان داد که چینی‌ها در حوزه نظامی هم برتری‌های جدی به دست آوردند.

❖ البته آمریکا هم این نگرانی را دارد که از تمام ابزارهای نظامی‌اش استفاده کند و چین و آنها را کشف کرده و ضعف‌هایش را بفهمد و راه‌های مقابله با آنها را پیدا کند. می‌خواهم به یکی از ضعف‌های عمده چین اشاره کنم که نیازش به انرژی است که این کشور را وادار می‌کند گاهی سیاست صبر و سکوت را پشت سر گذاشته و وارد صحنه شود؛ کما اینکه در مورد بسته‌شدن تنگه هرمز و محاصره دریایی آمریکا می‌بینیم که بالاخره چین دارد عکس‌العمل‌هایی نشان می‌دهد.

در حوزه انرژی همان‌طورکه اشاره کردید، یکی از نقطه‌ضعف‌های جغرافیایی چین از بُعد منابع به‌خصوص انرژی‌های فسیلی، سوخت، گاز و نفت است. این مسئله را هم

شرق روزانه

چین می‌داند، هم آمریکا و هم تمام سیاست‌مداران دنیا می‌دانند که تأمین منابع، اصلی‌ترین نقطه‌ضعف چین در مقابله با آمریکااست. روندی که موجب شد چین به دنبال منابع مطمئن انرژی باشد و این روند در یک سال گذشته به‌شدت تسریع پیدا کرد. قراردادی که چین قبل از جنگ اوکراین با روسیه بست و امثال آن، همه نشان می‌دهد که این یکی از نقطه‌ضعف‌های اساسی

چین در مقابله با آمریکااست. البته چین برای مواجهه با این مسئله سراغ سوخت‌ها و انرژی‌های جایگزین رفت و رشد آن در این مسئله یعنی جایگزینی سوخت، بالاترین سرعت را در جهان داشت. اما این روند تا یک سال پیش وجود داشت و بعد از آمدن هوش مصنوعی کل معادله عوض شد. در همین جنگ اخیر علیه ایران و جنگ اسرائیل و لبنان و جنگ ۱۲روزه، بر همه ثابت شد که هوش مصنوعی قدرتی می‌تواند در حوزه نظامی سلطه کشوری را نسبت به کشور متخاصم زیاد کند. چین این موضوع را از قبل می‌دانست و حدود هشت، نه سال برای این مسئله به‌طور جدی برنامه‌ریزی کرده بود تا بتواند بر هوش مصنوعی سلطه پیدا کند. و دیدید که وقتی هوش مصنوعی معرفی شد، آنها نسخه خودشان «دیپ‌سیک» (DeepSeek) را دادند و این نشان داد که برای این قضیه آماده بودند تا رکوردشکنی کنند. اما نکته بسیار حساس این است که هوش مصنوعی ضریب استفاده از انرژی را بیش از پیش‌بینی‌ها بالا برد؛ چون تنها یک سرچ ساده و پیام یک کلمه‌ای از هوش مصنوعی، چهار وات برق مصرف می‌کند و این درواقع منحنی نیاز به انرژی را از حالت نرمالش خارج و آن را تصاعدی کرد. بنابراین امروزه در رقابت در سطح جهانی کسی می‌تواند از هوش مصنوعی استفاده کند که انرژی‌اش را داشته باشد. این را شرکت‌های نفتی و ترامپ متوجه شدند و ایلان ماسک برای اولین بار این هشدار را داد. بنابراین دسترسی به این تیغ بران جدید نیازمند داشتن دسته این تیغ است که انرژی است و این مسئله موجب شد رقابت بر سر انرژی تصاعدی شود. به همین دلیل هم به تعبیری ماجرای ونزوئلا و جنگ ایران به خاطر سلطه بر منابع انرژی است و تغییر رژیم و مسائل دیگر تنها بهانه‌ای است تا بتوانند قلاذه انرژی را در منطقه به دست بگیرند. فقط مالکیت انرژی هم نیست، حاکمیت بر منابع و گذرگاه‌های انرژی هم مهم بوده و جنگ‌های بحر هم برای سلطه بر منابع انرژی است. به همین دلیل آمریکا و غرب به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهند چین را از نظر هوش مصنوعی محاصره کنند، تنها برگ برنده‌شان انرژی است و باید بر منابع انرژی حاکمیت داشته باشند، نه‌فقط مالکیت بر انرژی. چون می‌دانید که آمریکا احتیاج به نفت وارداتی ندارد و خودش تأمین‌کننده نفت خودش است و حتی صادرکننده هم هست، اما در حوزه جدید هوش مصنوعی، به خاطر نیاز هوش مصنوعی به انرژی به‌عنوان خون این رگ، معادله عوض شد. چین در ارتباط با این تغییر معادله حواسش هست و مدتی است که متوجه شده این تصاعدها و برخورد‌ها شدیدتر شده. ماجرای ونزوئلا رنگ هشدار جدی به چین بود و جنگ اخیر و نفت بسته‌شدن تنگه هرمز، این مسئله را وارد مرحله جدیدی کرد. یعنی یک رویداد آخراثرزمانی در زمان حال دارد

اتفاق می‌افتد. تمام این کنش‌ها و واکنش‌ها در یک مخصمه زمانی کوتاه‌مدت اتفاق افتاد و به همین دلیل می‌بینیم که چین دیگر نمی‌تواند نسبت به این مسئله بی‌تفاوت بماند. همه از قدیم می‌دانستند که تنگه هرمز یک پاشگاه استراتژیک برای ایران است، اما هیچ‌کس فکر نمی‌کرد در بلندمدت می‌تواند تأثیرگذاری جدی در ارتباط با این مسئله داشته باشد. می‌دانید که چیزی حدود ۱۷۸ میلیارد دلار انرژی در سال از تنگه هرمز به سمت چین می‌رود؛ نفت ایران، کویت، عراق و امثالهم. نکته بسیار مهم‌تر اینکه این منطقه بازار مصرف هم هست؛ یعنی ۴م و یازدهم است و ۱۸۵ میلیارد دلار محصولات چینی از طریق تنگه هرمز وارد منطقه شده و در کشورها منطقه به فروش رانده می‌شود. مهم‌تر از این رقم ۳۶۰، ۳۷۰ میلیارد دلار، مسئله حاکمیت بر تنگه هرمز است؛ یعنی شما می‌توانید تنگه را ببندید و دم و یازدهم چین را بسته و آن را به خفگی دچار کنید. به همین دلیل هم چین دیگر مجبور است وارد معرکه شود. دیگر نمی‌تواند شنا کند بدون اینکه خیس شود، نمی‌تواند کنار بایستد و نظر‌نگار باشد و دستور صبر استراتژیک بگذارد. ایران باید از شرایط ایجادشده حد‌اکثر استفاده را کند؛ چون من حدس می‌زنم آمریکا با محاصره کم‌توجهی‌ای که انجام داد، سگالگی به چین فرستاد که باید وارد معرکه شود و در مکانیسم صلح آمریکا با ایران نقش جدی‌تری بازی کند. برای چین این قضیه حیاتی است و همه شرایط را دارد برای اینکه یک بازیگر فعال برای ایجاد صلح در منطقه باشد. از نظر تنوریک، جنگ تحمیلی و تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران، یک مسئله بین‌المللی است و حل یک معضل بین‌المللی از طریق یک میانجی منطقه‌ای مثل پاکستان انجام‌شدنی نیست. پاکستان میزان خوبی است، مکان مناسبی است و همه شرایط یک پل‌تورم برای گفت‌وگو را دارد. اما نقش چین بسیار جدی‌تر است. کشوری که می‌خواهد صلح ایجاد کند، نمی‌تواند کشور منطقه‌ای باشد یا حتی کشوری که از پاکستان حمایت می‌کند، مثل ترکیه و قطر و عربستان، بلکه باید توسط ابرقدرتی در رده آمریکا انجام شود. اصلی‌ترین عاملی بازدارنده در مذاکرات صلحی که در پیش است، بحث اعتماد است. بنابراین بر اساس تجربیات پیشین و ناروای آمریکا در دو مذاکره قبلی، میانجیگری که می‌خواهد صلح ایجاد کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است. نقش چین به‌عنوان تضمین‌کننده مذاکره و ضمان اجرایی‌شدن صلح در غیاب سازمان ملل بسیار مهم خواهد بود چراکه سازمان ملل به تعبیری در غزه خاک شد و نشان داد دیگر اتوریته دستش نیست. ازاین‌رو تنها راه این است که یک قدرت هژمونی جهانی، ضامن این گفت‌وگوها باشد و مدخله و کمک کرده و ریلی ایجاد کند تا این دو کشور با هم وارد مذاکره شوند.

اصلی‌ترین عامل بازدارنده در مذاکرات صلح، بحث اعتماد است؛ بنابراین میانجیگری که می‌خواهد صلح ایجاد کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است

کند باید بتواند اعتماد به وجود بیاورد و این اعتمادسازی از طریق ضمانت‌دادن است